



اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض شد که در بحث واجب مطلق و مشروط، مرحوم نائینی بحث را روی مساله اختیار و عدم اختیار بعضی از شرایط نسبت به واجب دانسته‌اند. به طور کلی اگر شرط برای آن واجب در اختیار مکلف نباشد می‌شود واجب مشروط و اگر در اختیار باشد می‌شود واجب مطلق تازه واجب مطلق هم این طور نیست که هرکجا در اختیار باشد، شارع ممکن است تحصیل شرط را در اختیار مکلف قرار داده باشد اگر آن به تحصیل شرط قیام کرد طبعاً آن واجب بالنسبه به او واجب منجز خواهد شد یعنی وجوب تعلق خواهد گرفت و اگر قیام نکرد، نه.

مثلاً عرض شد که مبیت شب سیزدهم در منی اختیاری است شخص می‌تواند مبیت داشته باشد و می‌تواند که در همان عصر قبل از غروب آفتاب از منی خارج شود، اختیار مبیت در شب سیزدهم اتفاقاً مستحب است آن اختیار مبیت در شب سیزدهم در دست مکلف است ولی وقتی که این شرط را اختیار کرد آن وقت رمی جمرات هم برای او واجب خواهد شد ولی شارع این را در اختیار مکلف قرار داده و همین طور عرض کردم خدمتتان در مثل سفر، اختیار سفر و حضر را شارع به عهده مکلف گذاشته شخص می‌تواند تا آخر عمرش سفر نکند و قصر هم برای او واجب نشود می‌تواند زیاد مسافرت کند و خیلی از نمازهایش را در قصر بخواند یا می‌تواند وارد جایی بشود. به واسطه نیت قصر یا عدم نیت قصر است که صلاة او تمام یا قصر خواهد شد این را هم شارع در اختیار شخص گذاشته است و با اختیار او.

در این جا ما نمی‌توانیم بگوییم که الان شارع صلاة را برای او قصرأ واجب کرده است، فرض کنید در آن جایی که نماز ضیق وقت دارد و اگر شخص بخواهد قصد توطن کند اقامه عشره ایام دیگر در آن صورت به صلاة ظهر موفق نمی‌شود خب نشود مثل این که شخص خواب است و وقتی که از خواب بلند می‌شود فقط فرصت برای چهاررکعت دارد بالاخره یا نماز ظهر یا عصر فوت می‌شود باید نماز عصر را بخواند بعد نماز ظهر را قضا بخواند این هم همین طور است شخص وارد جایی می‌شود اگر بخواهد اقامه عشره ایام بکند صلاة ظهرش فوت می‌شود اگر بخواهد اقامه مادون عشره ایام بکند هردو را به قصر می‌تواند بخواند این اختیاری است و با اختیاری بودن است که قصر یا اتمام برای او واجب خواهد شد. نمی‌شود بگوییم که چون در این جا اگر بخواهد قصد اقامه عشره ایام بکند طبعاً صلاة فوت می‌شود پس نمی‌تواند قصد اقامه کند باید قصد سفر کند، چطور این که بعضی‌ها فتوا می‌دهند که در یک چنین شرایطی باید شخص قصد سفر کند تا بتواند صلاة ظهر و عصر را قصرأ انجام بدهد تا این که آن صلاة از او فوت نشود این اختیار را شارع به عهده مکلف گذاشته و می‌تواند نسبت به این مساله طرف اتمام را اتیان کند.

پس بنابراین نسبت به این قضیه مرحوم نائینی می‌فرمایند که شخص می‌تواند، تا این جای مطلب صحیح است در بعضی از شرایط اختیاری، آن اختیار مکلف است که مصلحت وجوبیه را در وجوب واجب ایجاد می‌کند آن مصلحت وجوبیه با اختیار مکلف است مکلف آمد این شق مساله را اختیار کرد وجوب بر او تعلق می‌گیرد آن شق را اختیار کرد اصلاً وجوب بر او تعلق نمی‌گیرد این در اختیار مکلف است.

صحبتی که ایشان در این جا می‌کنند بحث شرایط غیراختیاری است مثل زمان ، زمان از جمله شرایط غیراختیاری است برای صلاة ظهر و صوم، خب در این شرایط چگونه ممکن است که شارع آن وجوب صلاة را به نحو مطلق انشاء کند در حالتی که شرط برای وجوب که همان وقت است در اختیار مکلف نیست اگر در اختیار مکلف نیست پس بنابراین شارع نمی‌تواند چیزی که در اختیار مکلف نیست بر عهده مکلف قرار بدهد نمی‌تواند بگوید که اکرام زید و عمرو و بکر بر شما واجب است و از الان بر عهده شما تعلق گرفت منتهی اصلا معلوم نیست زید و عمرو و بکر با هم دیگر بیابند یک وقتی آمدن مشخص است قطعا این ها خواهند آمد می‌گوید ليله الجمعة اکرام زید و عمرو و بکر بر شما واجب است مجتمعا، یک وقتی نه اصلا این ها در ایران نیستند در خارج هستند یکی در آمریکا است یکی در استرالیاست و یکی در فلان نقطه اروپا و قرار بر این است که پنج‌شنبه وارد ایران بشوند، این که پنج‌شنبه وارد ایران بشوند هزارویک احتمال دارد ولی از الان این اکرام بر عهده او واجب شد به طوری که شخص احساس می‌کند که این رقبه او متعهد شده به این اکرام خب این چطور معقول است؟ مرحوم نائینی می‌فرماید این معقول نیست که انسان این تکلیف را در خودش احساس کند، همیشه باید وقتی که انسان تکلیفی و مسأله‌ای را در خودش احساس می‌کند، بر اساس باور، این تکلیف و تعهد را برای خودش احساس کند، من که هنوز بچه‌دار نشدم از الان که نمی‌توانم متعهد تربیت آن فرزند بشوم یعنی از الان، نه این که بعد، بله ممکن است من بگویم وقتی من بچه‌دار شدم آن موقع نسبت به تربیت و صلاح و وضعیت این فلان کار را خواهم کرد ولی از الان که معلوم نیست من بچه‌دار بشوم یا نشوم. فرض کنید دکتر گفته شاید شما بچه‌دار نشوید یا فرض کنید فلان بیماری دارید یا یک چنین

مساله‌ای محقق نخواهد شد آن وقت من از الان نسبت به خودم این تعهد را احساس کنم خب این غلط است معنی ندارد هر وقتی که شدم بله در نیتم هست که اگر بچه‌دار بشوم صدتا پیدا کردم یا یکی پیدا کردم این روش زندگی و تربیت را بنده انجام خواهم داد این یک چیزی است که در ذهن است.

بنده نماز ظهر یا عصر را خواهم خواند اگر بیدار باشم و خواب نباشم و عرض کنم که به اینترنت مشغول نباشم نماز ظهر و عصرم را خواهم خواند حالا اگر فرض کنید بگوییم نه خدا گفته که همین الان نماز ظهر برایت واجب است و بر عهده‌ات هست که نماز بخوانی لعلاً تا ظهر من مردم یا این که قبل از ظهر مشکلی و مساله‌ای پیش آمد من متنبه و متذکر نبودم هزارویک احتمال دارد این تعهدی که در وجود خودم احساس می‌کنم مشروط و منوط است بر این که واجب برای من واجب شده باشد هنوز که واجب نشده باشد، این تعهد هم در این جا معنا ندارد، این کلام مرحوم نائینی است (حالا نسبت به اصل این قضیه عرض کردم که چیزهایی هست).

اشکال اولی که نسبت به این مساله وارد است نقضاً این است که خب بفرمائید شما نسبت به واجب مطلق چی می‌فرمائید؟ الان مولا بنده‌اش را امر می‌کند برای انجام دادن این کار در یک ساعت دیگر، که آقا شما یک ساعت دیگر باید فلان پیغام را به فلان کس برسانید این امر مولا الان نسبت به این مخاطب امر فعلی هست؟ یا نه امر استقبالی است؟ این که الان می‌گوید شما این مطلب را یک ساعت دیگر باید بروی به او بگویی الان نباید بگویی الان بگویی فایده‌ای ندارد، نه باید یک ساعت دیگر بگویی یعنی یک ساعت دیگر شرایطی پیش می‌آید که آن موقع باید گفته بشود الان این امری که مولا القاء می‌کند و این امر را می‌گوید و می‌رود و دیگر این شخص مولا را نمی‌بیند این امری که مولا

القاء می‌کند نسبت به مولا این واجب مشروط است یا مطلق؟ واجب مشروط یعنی چه؟ یعنی هیچ چیزی الان بر عهده‌اش نیست نه وجوب بر او تعلق گرفته نه واجبی الان وقتش شده و نه اقدامی نسبت به این قضیه باید بکند هیچ گونه تفاوتی و فرقی نسبت به سایر افراد ندارد بلکه یک ساعت دیگر که می‌شود یک دفعه وقت وجوب تعلق می‌گیرد این آیا معقول است؟ اصلاً عُرفاً می‌گوییم کاری به شرع نداریم عرف نسبت به این واجب حکم واجب مشروط را می‌کند یا واجب مطلق؟ خب واجب مطلق است وقت واجب یک ساعت دیگر دلیلی نیست بر این که خود داعی برای وجوب که از الان رقبه مکلف نسبت به اتیان این امر مولا در یک ساعت دیگر مشغول است نسبت به این قضیه این مردم چه فکر می‌کنند؟ به هر کی بگوییم مولا به من گفته یک ساعت دیگر این را بگو این چیست؟ یعنی گردش الان این را گرفته به او می‌رسد آقا بیا بلند شو برو تهران نه نه من نمی‌توانم بروم چرا؟ من یک ساعت دیگر باید بروم فلان مطلب را بگوییم این که می‌گوید من نمی‌توانم بروم مال چیه؟ چون الان در خودش این را احساس می‌کند اگر احساس نمی‌کرد بلند می‌شد می‌رفت هنوز وجوب تعلق نگرفته تا این که واجب بخواهد تعلق بگیرد من این که آوردم توضیح دادم بخاطر این که نزدیک ترین مثال را بزنم حالا فکیف باللیلۃ الخمیس، لیلۃ الجمعة که یک هفته فاصله است نه یک ساعت دیگر شما برو این کار را انجام بده این که الان آن شخص اگر بخواهد در خانه‌اش هم برود زنش بگوید این کار را بکن بگوید مولا گفته، پس هیچی زن آدم هم که هیچی نمی‌فهمد این را بفهمد در این حد این دلیل بر چیست؟ دلیل بر وضوح مساله است که این قدر قضیه واضح است می‌گوید نه، نه، نمی‌شود بروی نمی‌شود این کار را بکنی نمی‌شود دست به کار دیگر بزنی چرا؟ چون یک ساعت دیگر می‌رسد الان شده چهل دقیقه

بیست دقیقه‌اش مانده الان شد نیم ساعت دیگر نیم ساعت رفته این چیست؟ یک فهم عرفی است عرف این طور می‌فهمد در حالی که وقت در اختیار نیست من شاید تا یک ساعت دیگر مُردم یا مریض شدم یا فلج شدم افتادم نتوانستم وقت در اختیار من نیست چون وقت در اختیار من نیست پس باید بگوییم واجب مشروط است در حالی که همه می‌گویند واجب مطلق است کسی نگفته یعنی کسی نمی‌تواند بگوید که این واجب مشروط است و بنابراین باید مکلف نسبت به این قضیه بی تفاوت باشد امکان ندارد در حالی که وقت جزو امور غیراختیاری است فکیف به این که بگوییم ليله الجمعة این افراد را اکرام بکن اوه یک هفته فاصله خب این یک هفته که تا آن موقع فاصله دارد جناب نائینی با آن مُخ اصولی که حضرت عالی دارید بیننا و بین الله در طول این یک هفته این شخص نسبت به امر مولا چه تصویری دارد؟ آیا تصورش این است که اصلا مولا کأن لم یکن در این جا امری القاء کرده و واجب واجب مشروط است و عند حضور الوقت که ليله الجمعة است در آن موقع این امر تنجز پیدا می‌کند یا نه؟ من اول وقت الخطاب و المشافهه این مکلف نسبت به امر مولا در خودش احساس تعهد می‌کند این احساس تعهد از کجا آمده؟ از وجوب، وجوب نباشد چه احساس تعهدی است؟ ما که غیر از وجوب چیزی نداریم ما در این جا یا وجوب داریم یا واجب، شما فرمودید وجوب شرایطی که در اختیار مکلف نیست که از جمله آن شرایط زمان است این فوق دائره الطلب است یعنی طلب مولا مشروط به آن چیزی که در دایره طلب است نسبت به او تعلق می‌گیرد نه نسبت به آنچه که در درون دایره طلب است و می‌تواند مولا او را القاء بکند، وقت از جمله شرایطی است که فوق دایره طلب است وقتی که آن شرط حاصل شد این امری که فوق دایره الطلب است می‌آید تحت درون دائره طلب تا حالا فوق بود طلب نسبت به

او کالعدم بود الان آن که در فوق دائره طلب است ليله الخميس که شد آمد در تحت دائره طلب، تازه آن موقع وجوب تعلق می گیرد پس بنابراین این در این مدت کاری نمی تواند بکند چه کار کند عادی است یعنی در این جا به او ذمه تعلق نمی گیرد وقتی که تعلق نگرفت خب نگرفت پس نسبت به کارها و مقدمات هم اقدام نکند وجوب مقدمه از قبل وجوب ذی المقدمه است، وقتی شما وجوب ذی المقدمه را القاء کردید مقدمه از کجا واجب بشود؟ آن از آنجا القاء خواهد شد پس نباید اقدام بکند، نباید دنبال گوجه فرنگی و بادمجان و سبزی و این ها برود نباید دنبال میوه و گوشت برود هیچ چیز را نباید دست بزند و بعد بگوید ليله الخميس که شد آن موقع همه این چیزها واجب خواهد شد آن موقع تازه موقع اکرام است آن موقع بادمجان و گوجه فرنگی و گوشت به درد نمی خورد باید غذا حاضر شده باشد بیاید برای شما بحث بکند جناب مولا می گوید خورششت کو، پلویت کو، می گوید بنده طبق فتوای مرحوم نائینی چون شرط غیراضطراری را که زمان است فوق دائره الطلب می دانم و از آن جایی که وجوب مقدمه از ناحیه وجوب ذی المقدمه نشأت می گیرد لذا تا ليله الجمعة هیچ گونه مسولیتی نسبت به اکرام در تو احساس نکردم و همین طور نشستم و لنگم را هم انداختم روی لنگم و گفتم بر پدر هر مهمان و فلانی که می خواهد بیاید و هیچ گونه نسبت به این تعهد ندارم، می گویند پاشو بیا بیرون یک مقدار در این بیمارستان امین آباد، مستشفای روانی ها، چندتا قرص بخور و این نائینی را هم کنار بگذار، آنها که گفتند خودشان عمل نمی کردند، خودشان این حرفها را زدند ولی یک طوری درست می کردند راست و ریست می کردند، تفویت واقع می فرمودند، به خاطر تفویت واقع باید به آنها قیام کند وقتی وجوبی نیست تفویت یعنی چه، چرا با الفاظ بازی می کنیم شما شرط را فوق دائره الطلب

می‌دانید وقتی شرط فوق دایره طلب شد پس هنوز واقعی وجود ندارد مثل این که فرض بکنید مولا به مکلف بگوید من هفته دیگر می‌خواهم به شما امری بکنم به من چه، چه بگوید چه نگوید اگر در نیتش باشد که هفته دیگر یک امر بکند از الان دیگر باید این تنم بلرزد که مولا می‌خواهد هفته دیگر یک امر به من بکند نه، می‌خواهی بگویی یا نگو حرف زیادی زدی به حال من تفاوت ندارد چون هفته دیگر می‌خواهی امر کنی آن وقت فردا می‌آید می‌گوید من از حرفم منصرف شدم نه به حرف دیروزت توجه کردیم نه به حرف امروزت، آن مولایی که صبح یک جور امر کند و فردا یک جور به درد کوزه می‌خورد، هیچ تفاوت نیست، واقعی وجود ندارد که بخواهید در این جا و جوب اقدام به مقدمه را به گردن تفویض واقع بیاندازید.

وقتی بطور کلی وجوبی از ناحیه مولا نسبت به بنده تعلق نگرفته است این واقع دیگر در این جا چه واقعی است؟ وقتی هنوز موقع زوال شمس نشده است و زوال شمس الان به عنوان شرط فوق دایره الطلب در نفس مولا لحاظ شده است ما در این جا واقعی نداریم که برویم دنبال تحصیل ماء و طهارت مائیه، من دیگر اصلا تکلیفی ندارم اصلا واقعی نیست، انگار قبل از ظهر هیچ گونه صلاتی شارع برای مکلف تشریح نکرده چه فرق می‌کند بگوید من صلاة را برای شما تشریح نکردم موقع ظهر تازه می‌خواهم نیت و استخاره کنم تشریح کنم یا این که بگوید وقت زوال شمس برای تو صلاة واجب می‌شود الان واجب نیست؟ هیچ فرق نمی‌کند هر دو یکی است هر دو امر غیراختیاری است و در اختیار بنده نیست اگر شارع این طور بگوید من موقع وقت زوال صلاة ظهر می‌خواهم تشریح کنم و تشریح نکردی هنوز که واقعی وجود ندارد می‌خواهم برای تو تشریح کنم بلند می‌شوم می‌روم دنبال کارم می‌خواستی بگویی یا این که بگوید

در وقت زوال بر تو صلاة ظهر تشریح شده چه فرق می‌کند بین این دو؟ تفاوتی در این جا ندارد.

صحبت ما در این است که جناب نائینی شما نسبت به صلاة ظهر و زوال یا فرض بکنید نسبت به صوم شهر رمضان یک چنین استیحا شی دارید چطور نسبت به اکرام ليله الجمععه این حرف را نمی‌زنید؟ چطور در ليله الجمععه نمی‌گویید که واجب مشروط است و وقتی که واجب مشروط باشد دیگر در آن جا اصلا وجوبی وجود ندارد چرا می‌گویید در این یک هفته باید بلند شود برود میوه و گوشت و نمی‌دانم سبزی و فلان چیز را بخورد از کجا این حرف را می‌زنید؟ اگر قرار بر این باشد که صحبت صحبت تفویت واقع است این هم در آن جا همان است شارع گوید برای تو صلاة ظهر واجب است منتهی از اول ظهر واجب تنجز پیدا می‌کند تو از الان باید بروی و مقدمات برای صلاة را آماده کنی و لذا اگر شما بدانید موقع صلاة ظهر طهارت مائیه ندارید از الان باید بلند شوی نه این که موقع زوال از الان باید بروی و آن طهارت مائیه را برای خودت تحصیل کنی یک لیوان آب بگذاری کنار در ساکت چون می‌دانید وقت صلاة آب نداریم برای چی؟ به خاطر این که وجوب از الان است وقت واجب موقع صلاة ظهر است خب جناب نائینی چه فرق می‌کند که مولا بیاید بگوید ليله الخميس اکرام واجب است از الان باید بروی دنبال مقدمات یا این که بگوید وقت زوال صلاة واجب است از الان نباید بروی دنبال طهارت مائیه هر وقت زوال شد آن موقع باید بروی چه فرق می‌کند؟ مگر شارع گفته بین این دو فرق است یا فرق را ما در می‌آوریم؟

حالا خواهیم گفت که همه این ها را ما داریم در می‌آوریم در بحث

استطاعت می‌آییم می‌گوییم که هیچ کجای دین نه در قرآن نه در روایات هیچ کدام نگفته اند در استطاعت لنگت را بیانداز روی لنگت از آسمان یک کیسه پول می‌آید هیچ کس این حرف را نزنده ما داریم درمی‌آوریم و استطاعت را تعبیر می‌کنیم به یک نحوی که این امر بطور کلی از اختیار مکلف خارج است و بعد به واسطه آن وجوب حج هم تعلق می‌گیرد کجا روایت ما داریم پایت را بیانداز روی آن پایت هر وقت استطاعت پیدا کردی؟ کجای روایات داریم وقت زوال که شد آن موقع بروی دنبال طهارت مائیه و قبلش نباید بروی؟ یک روایت نشان ما بدهید!! ما می‌آییم درست می‌کنیم و بر گرده شارع شرط غیراختیاری و اختیاری و مافوق و مادون دایره طلب و یا شرط واجب می‌گذاریم این‌ها را همه را ما داریم می‌گذاریم آن‌جا چیزی نیست و ما باید از روایاتی که از ناحیه شارع آمده کیفیت ملاحظه شارع را نسبت به شرط به دست بیاوریم که شارع نسبت به این چه ملاحظه‌ای داشته.

حالا سوال من این است که بین الان که ساعت نه و پنج دقیقه است (که وقت گذشته) نسبت به صلاة ظهر و بین امر شارع به اکرام ليله الخميس چه فرقی است؟ رفقا فکر کنند و فرقی را به ما بگویند.